

(بخش دوم و پایانی)



■ دکتر اسدالله شعور

بابه دري

و نقش او در تدوین و انکشاف موسیقی شبوهی لوگر



به رفوگران مژگان برسان صبا پیامم
که هنوز پاره‌ی دل دو، سه یخیه کار دارد

ملا در محمد که تازه به رموز و باریکی های ادبی آشنا شده بود، ظرافت این بیت در روانش چنان اثر می‌گذارد که فوراً جذبه‌ای بر او مستولی گردیده، مسیر زندگی اش را تغییر می‌دهد. او خود در مصاحبه اش می‌گوید که با برگشتن به باغ سلطان دهنو، دیوان حافظ را در تاق بلند گذاشته رباب به دست می‌گیرد و سه سال پیهم در تنهایی با خود می‌خواند و رباب می‌زند. او در قسمت رو آوردنش به نواختن رباب می‌گوید چون قبلاً "آوازی داستان خوانی کاکا مهرک در لوگر بازتابید، وی برای شنیدن کاکا چندین بار به مجالس او زانو زده و زیر تاثیر هنرش قرار گرفته بود، تا اینکه کهنه رباب کوچکی برای خود خرید گاهگاهی به سبک کاکا مهرک به مشق و تمرین می پرداخت. پسر بزرگ استاد دری، سلام لوگری که امروز بزرگترین استاد موسیقی شبوهی لوگرست، چند سال پیش در شهر تورنتو به حضور شاگرد ارشد پدرش بیلتون و ظاهر ربابی به نگارنده‌ی این سطور گفت که استاد دری رباب را نزد استادی به نام غلام محمد که معروفترین استاد رباب لوگر در آن زمان بود آموخته است. چون در حالت جذبه قرار گرفت به طور کلی وقتش را صرف تمرین رباب نوازی و آواز خوانی کرد. او به این ترتیب دیوان حافظ را کنار گذاشت تا خود حافظ هنر اصیل مردمش گردد.

این واقعه به گفته سلام لوگری در پانزده سالگی استاد دری اتفاق افتاده که با سال ۱۲۸۵ خ (۱۹۰۶ م) مصادفاست، به این ترتیب تا سال ۱۲۸۸ ملا در محمد به هنرمندی مبدل میگردد که شوق تشکیل دسته‌ای در دلش قوت می‌گیرد و با فرا خواندن سه تن از هنرمندان نامور لوگر که هریک از استادان ورزیده روزگار خود - بودند، نخستین گروه هنری خود در خدمت مردم قرار می‌دهد. به گفته بیلتون و سلام لوگری دو برادر خواننده

در سال ۱۲۷۱ ش یکی از هنرمندان محلی لوگر در دهکده باغ سلطان منطقه ده نه حکومتی محمدآغی لوگر که خود و پسر بزرگش به نام گل احمد در پهلوی پیشه‌ی اصلی شان به نواختن رباب نیز می‌پرداختند؛ صاحب فرزند دیگری شد که اسمش را در محمد گذاشتند. این کودک هر قدر که به بالندگی می‌رسید به ذوق پدر و برادر اعتنایی نشان نمی‌داد، بلکه تمایل بیشتری به آموزش سواد و دانش داشت و پدر نیز ناگزیر او را بنا بر عنعنهی زمان نزد آخند دهکده به شاگردی نشانند و او با فراغت خاطر، سال‌های کودکی و نوجوانی را به کسب دانش‌های دینی و ادبی پرداخته، بعد از ختم قاعده‌ی بغدادی و سی پاره‌ی کلام الهی، در آستانه‌ی نوجوانی به آموزش ادبیات فارسی دری پرداخت. در این راستا نیز کتب ادبی درسی مساجد و مدارس عنعنوی چون پنج کتاب، بوستان و گلستان را به اختتام رسانیده، تازه به آموزش نکات و رموز شعر حافظ شروع نموده و غرق عالم عرفان و ادب گردیده بود که ناگهان با برداشتن جذبه از شاهبیتی که در یک محفل عروسی از زبان یکی از استادان موسیقی لوگر می‌شنود، ترک قال نموده مستغرق حال گردید.

طوری که او خود در مصاحبه اش با جناب مددی در برنامه‌ی رادیویی برنامه‌ی **سایه‌های هنرمند** با لهجه‌ی شیرین دهنوی خود قصه می‌کند: روزی پس از گرفتن درس جدیدی از دیوان حافظ از مدرسه بیرون شده، می‌بیند که جمعی از جوانان به صورت دسته جمعی در حرکت اند و به او صلا می‌زنند تا اگر با ایشان به محفل عروسی‌یی که در دهکده **مغل هیل** است، برود. او نیز با دوستان یکجا شده به عروسی می‌روند. استاد می‌گوید که در این مجلس سه نفر نوازنده آواز خوانی را همراهی می‌کردند که به آوازی گیرا می‌خواند. او در ضمن آهنگ هایش ناگهان بیتی را خواند که تا مغز استخوان ملا در محمد اثر افگند. او چنین ترنم کرد :

و نوازنده که به نام های کمال و جمال شهرت داشتند و همبای خلیفه گلبدین از شهرت برخوردار بوده اند و هنرمند دیگری به نام شمسو درین دسته با استناد دری به همکاری می‌پردازند به این ترتیب در محمد به عنوان خواننده، کمال الدین به حیث نوازنده‌ی سرنده، استاد جمال الدین به عنوان نوازنده‌ی دهل و شمس الدین همچون رباب‌نواز با او به همکاری پرداختند. عرصه‌ی فعالیت های هنری این گروه در مرحله‌ی نخست قرائت **سهاک، فیروزآباد و لندن** کابل بود که بزودی شهرت فراگیر یافته تا دربار امیرحبیب‌الله نیز راه پیدا می‌کند. طوری که در سال ۱۳۶۸ خ در دهلی جدید از زبان شادروان جنرال محمدعلم لوگری که یکی از پسرانش با نگارنده نسبت باجگی دارد؛ شنیدم: بابه دری در یکی از جشن هایی که به گمان آن مرحومی **جشن اتفاق ملت** و یا عروسی امیر با علیجناب خواهر نادر خان بود، مورد توجه امیر قرار گرفت. راوی که در این زمان به عنوان یکی از افسران نظامی در تنظیم جشن رسماً مؤظف بوده است؛ می‌گفت امیر با شنیدن دو، سه آهنگ از این هنرمندان لوگری خطاب به مصاحب صاحب (شاید محمدیوسف پدر نادرخان) گفته بود: «ساز گلبدین لوگری را بار، بار شنیده ام که بسیار مست و شادی آفرین بود؛ اما ساز ای بچه شانه‌های آدمه ده پرش میاره.» و از این به بعد دری مورد توجه امیر حبیب‌الله بود.

جنرال مذکور که در این زمان ۱۱۴ سال داشت و حافظه اش بعضاً دچار اختلال می‌شد؛ زمان دقیق این رویداد را نتوانست به خاطر بیاورد؛ زیرا جشن اتفاق ملت در دومین سال سلطنت امیر یاد شده به مناسبت اعطای لقب **سراج‌الملة** والدین به او برگزار شده بود که مصادف می‌شود با سال ۱۲۸۱ خ (۱۹۰۲ م). اگر تاریخ تولد استاد دری را مؤثق بدانیم او در این زمان یازده ساله بوده است. پس باید عروسی امیر با خواهر جنرال محمد نادر (بعداً نادرشاه) باشد که هفت سال بعد از آن در سال

۱۲۸۹ خ (= ۱۹۰۹ م) صورت گرفته بود.

استاد دری به دنبال روی یا ایستادن دسته‌ی هنری اش به ولایت قندهار سفر می‌کند و به قول خودش مدت چهار ماه در خانقاه ملا محمد حسن مقیم می‌گردد. محمد دین ژواک مدت اقامت استاد در قندهار را، از قول عبدالرشید ماشینی پسر دوم او مدت چهار سال قید کرده است؛ و این تناقض آشکار شده نمیتواند که آیا استاد چهار ماه ازین چهار سال را مقیم خانقاه دوستش بوده و یا اینکه همه سفرش مدت چهار ماه را در بر گرفته است. بهر صورت این سفر دو تأثیر مثبت در سرنوشت استاد و در انکشاف موسیقی لوگر داشته است. نخست آنکه با به دری پیش ازین سفر به پیر غوندان (پدر بهایی جان شاعر) دست بیعت داده و شامل طریقت نقشبندیه گردیده بود؛ ولی این همنشینی مداوم او با صوفیان چشتمیه در خانقاه ملا محمد حسن رابطه‌ی او را با طریقت چشتمیه مستحکمتر می‌سازد و دو دیگر اینکه او در این شهر با ساز هارمونیم آشنا گردیده، نواختن آن را به قول سلام لوگری نزد خلیفه عزیزالله و به گفته‌ی ژواک نزد سلیم قندهاری می‌آموزد و با برگشت به لوگر یک پایه هارمونیم را از قندهار خریده به زادگاهش می‌آورد و خود که پیش از این با نواختن رباب و همراهی سازهای دیگر دسته‌اش می‌خواند، هارمونیم را جاگزین ربابش نموده برای نخستین بار این ساز بین‌المللی را که اصل فرانسوی داشته در سده‌ی نهمه وارد هند شده و از آن طریق به کشور ما عام گردید؛ وارد موسیقی لوگر ساخت. استاد خود می‌گفت که این واقعه شهرت او را در حلقات هنری و بین مردم مضاعف ساخته شورآفرینی موسیقی لوگر را دوچندان ساخت. این گفته‌ی با به دری کاملاً حقیقت دارد زیرا نسل ما نقش اکوردیون و بعد از آن آرگن (سنتیسیزر) را در دوچند ساختن شهرت احمد ظاهر شاهد بوده است. زیرا کارگیری از سازهای جدید و پیشرفته علاقمندی مردم را بیشتر به سوی هنرمند جلب می‌کند.

بهر حال با به دری در این مرحله دسته‌ی موسیقی لوگری را به شکل امروزی آن در می‌آورد که به اصطلاح فنی آن کوارتتی است مرکب از چهار ساز؛ هارمونیم به عنوان ساز مرکزی، رباب به عنوان ساز دومی، سرنده به حیث ساز سومی و دهل دوسره به عنوان ساز ضربی دسته. ترکیب آوای‌های این آلات که از چهار گروه مختلف سازهای بادی، زخمه‌یی یا مضرابی، کمانچه‌یی یا کششی و

ضربی نمایندگی می‌کند؛ یک آرکستر کامل محلی را تشکیل داده، چون هر چهار این آلات صورت پیشرفته دارند، ترکیب آنها آواهای دلپذیری آفریده، هوایی ویژه می‌آفریند که همان فضای موسیقی لوگریست. و چنین ترکیبی نیز مختص به موسیقی لوگر است. درین جریان چون تحصیل استقلال سیاسی کشور بهره‌بروی امان‌الله غازی شور و شوق دیگری در بین مردم آفریده، ملت ما برای نخستین بار در جو یک جامعه‌ی مدنی با حاکمیت قانون و یک سیستم سیاسی مبرا از خوف و دلهره، تعقیب و شکنجه و بند زندان قدم می‌گذارد؛ زمینه برای رشد موسیقی ملی نیز بیشتر از همه وقت دیگر فراهم می‌آید. در این برهه‌ی زمانی دربار با رشد دادن استاد قاسم علاقه‌مند ایجاد یک سیستم جدید ملی موسیقی است تا سبک ویژه‌ی افغانی خوانده شود؛ استاد فرخ و رجب بیگ ترک با وارد ساختن دانش معاصر موسیقی به سبک اروپایی تلاش می‌ورزند تا سنگ بنای دیگری برای شالوده‌زیری چنین طرحی بر گذارند؛ اما اینکه چنین تلاش‌ها به چه نتیجه‌ای منتج گردید؟ بحث مستقلاً را ایجاد می‌کند؛ ولی آنچه به بحث کنونی ما ارتباط می‌گیرد آنست که استاد دری و هنرش در چنین فضایی توجه شاه امان‌الله غازی را نیز به خود جلب می‌کند تا آنجاییکه محمد دین ژواک نوشته است که شاه مذکور به جنرال غلام نبی خان چرخ‌ی وظیفه‌ی می‌سپارد تا با به دری و هنرش را در ظل حمایت خویش قرار داده، زمینه را برای پرورش بیشتر این شیوه موسیقی کشور فراهم آورد. و جنرال مذکور که خود اهل چرخ ولایت لوگر بود، درین راه از هیچ کوششی دریغ نورزید. و اما جنرال محمد علم خان لوگری می‌گفت که با روح تازه یافتن اجتماع موسیقی شاد لوگر مورد توجه عامه مردم قرار گرفته بود و از طرف دیگر با اوج گرفتن نهضت جدید تعدادی از ملانما‌های وابسته به دستگاه استخبارات هند برتانوی در پی تخریب دولت برآمده بودند و مخصوصاً در جریان شورش ملا عبدالله معروف به ملای لنگ، تعدادی از قشربون زیر تأثیر فضای شورش به اذیت و آزار هنرمندان لوگر پرداخته هنر آنها را خلاف شریعت اعلان کردند. از این رو شاه امان‌الله به جنرال غلام نبی چرخ‌ی وظیفه سپرد تا از هنرمندان لوگر و به ویژه از سرآمد هنرمندان آن سامان - با به دری - در برابر قشربون متعصب حمایت کند و او نیز این وظیفه را تا زمان سرکوب شورش یاد شده با کمال موفقیت به سر رساند.

بیشتر از این از بیعت با به دری به پیر غندان یاد کردیم که در اواخر عهد سراجیه صورت گرفته بود. پس از مرگ این پیر که اهل غندان ولایت زابل بود ولی در چرخ لوگر زندگی می‌کرد، پسر هنرمند و دانشمندش سید به‌الدین یا شاعر معروف چهار زبانه - بهایی جان - جانشین پدر شد و استاد دری که تقریباً همنسن و سال او نیز بود، دست بیعت به او داد. و اما بهایی جان با آنکه پیر طریقت نقشبندیه گردید ولی بعضاً مجالس سماع را مانند طریقت چشتمیه برگزار می‌کرد و در پهلوی آن به تشویق هنرمندان پرداخته عملاً به آنها کمک می‌کرد تا طرزهای جدیدی بیافرینند. اغلب تصانیف ساخته‌ی او به آواز هنرمندان محلی لوگر و شمالی ثبت رادیو افغانستان گردیده است. در پهلوی آن بهایی جان خود در رشد و پرورش بسیاری از هنرمندان موسیقی، شاعران و پژوهشگران سهم مستقیم داشته است؛ چنانچه استاد دری یکی از خلفای سلسله‌ی اوست، بیلتون پرورش یافته‌ی دامان او بوده از هشت-نه سالگی او را به عنوان پدر تربیه کرده است. کمال مستان نویسنده و پژوهشگر زبان پشتو نیز به چنین شیوه‌ای تربیت یافته‌ی اوست و به همین ترتیب عده‌ای زیاد از شعرای محلی پشتو و دری زیر تأثیر و یا به تشویق او در راه هنر و ادب گام نهاده‌اند. این شاعر که صاحب مجموعه‌های متعدد چاپی در کابل، هندوستان و پاکستان است؛ از جمله‌ی برجسته‌ترین مشوقان موسیقی به‌ویژه شیوه‌ی لوگری آن بوده با ساختن تصانیف دری و پشتو به حمایت آفرینش طرزهای جدید برخاست و قرار روایتی خود نیز در ایجاد برخی از کمپوزها نقشی داشته است. اغلب آهنگ‌های جاودانه استاد دری روی تصانیف این شخصیت بزرگوار ساخته شده است. در آن هنگامی که نخستین رادیوی کشور در سال ۱۳۰۶ خ (= ۱۹۲۷ م) به تشویق شاه امان‌الله غازی برای حوزه‌ی محدود کابل به نشرات امتحانی آغاز کرد؛ استاد دری و دسته‌ی یاد شده‌اش در چندین برنامه‌ی موسیقی آن شرکت جست به قول جنرال علم خان نخستین آهنگ او یکی از ترانه‌های فولکلوری بود به مطلع؛ دختره دیدم گل بادام که مورد استقبال شدید مردم قرار گرفت. چون پیش از آن عامه‌ی مردم موسیقی را فقط در توی‌ها و احتفالات می‌شنیدند، اکنون در مدت چند ماه نشرات مستقیم رادیو کابل همه روزه در ساعات معین‌ی روز از طریق بلندگو‌هایی که در نقاط مزدحم شهر نصب شده بود، اخبار و موسیقی را که از کوتی لندن واقع در پل

هارتن به نشر می رسید، استماع می کردند؛ بیشتر از پیش با نام هنرمندان و هنر آنها آشنایی حاصل می کردند. با آنکه این رویداد مدت زیادی دوام نکرد، با آنهم برای پایه دری لوگری شهرت فراگیر بار آورد. اندکی بعد از سقوط دولت ملی امانی و شکست دولت امیر حبیب الله کلکانی، استاد دری راهی ولایات کشور گردیده در شمالی، بلخ، تاشقرغان و خان آباد نیز در توی ها شرکت جست، هنرش مورد استقبال شدید مردم این ولایات واقع گردید.



یکی از ساخته های پایه دری که توسط استاد فرخ افندی نوت گردیده است

سلطان دهنو در یکی از بزرگترین هال های جهان با نوای مست موسیقی لوگر دهها هزار نفر و از طریق تلویزیون آن کشور میلیون ها نفر را به وجد می آورد. در چین تا آن زمان هیچ کنسرتی به این شادی نگذشته بود.

در پلهی دیگر، موفقیت در این زمان جایزه اول مطبوعاتی در هنر موسیقی نصیب پایه دری گردیده در سال ۱۳۴۲ ریاست مستقل مطبوعات رسماً این جایزه

را به او تفویض کرد. سال بعدش در ۱۳۴۳ جایزه دیگری از عالم علوی نصیب گردیده به سفر حج نایل آمد و بازهم یک سال بعد در ۱۳۴۴ بزرگترین کامیابی که نصیب زندگی هنری او گردید آن بود که وزارت اطلاعات و کلتور وقت به ابتکار وزیر دانشمند آن شادروان استاد محمد عثمان صدقی و تأیید مقامات ذیصلاح هنری لقب استادی را رسماً به او اعطاً نمود و بدین ترتیب او یگانه هنرمند محلی است که مفتخر به کسب عنوان استادی گردید.

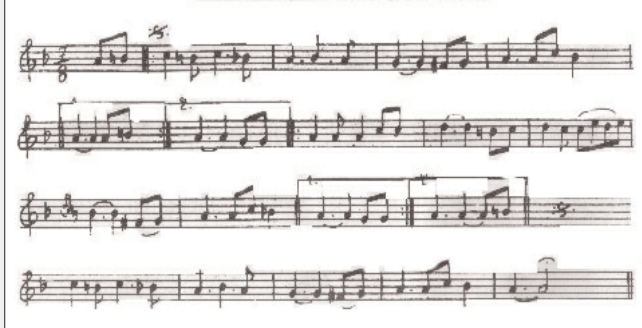
استاد دری لوگری که بعد از نایل گردیدن به زیارت خانه خدا از اشتراک در محافل و مجالس موسیقی به کلی کناره گیری کرده، هنرنمایی اش را صرف محدود به امواج رادیو افغانستان و روز های ملی و رسمی کرده بود؛ در سال ۱۳۴۵ به اخذ مدال عالی هنر نایل آمد و این آخرین پلهی نردبان ترقی او بود؛ زیرا یکی دو سال بعد با جهان موسیقی بکلی وداع گفته مشغول عبادات و امور خانقاهی گردید در حالی که دیگر حتی در خانقاه نیز نخواند. آخرین فعالیت هنری او ثبت کستی در افغان موزیک و یا موزیک سنتر در اواخر دهه ی چهل بود. پایه دری در زمانی از دنیای موسیقی گوشه گرفت که مکتب او به قوت تمام ترویج یافته و صداها هنرمند لوگری و غیر لوگری از آن پیروی می کردند؛ او سالها پیش با معرفی سلام لوگری پسر بزرگش به دنیای هنر مشعل موسیقی شیوه لوگر را به سومین نسل سدهی بیستم میلادی سپرده بود. او با ترک میدان موسیقی میراثی بزرگ از کار کردهایش، از نوآوری ها، کمپوزها، آهنگی های ثبت شده و شاگردان تربیه کرده اش از خود بجا گذاشت. در پهلوی دو فرزندش که امروز دو استاد برجسته و پیشرو موسیقی لوگری افغانستان اند، استادان نامور دیگری که به طور مستقیم توسط پایه دری تربیه شده اند میتوان از اینها نام برد: مؤمن خان بیلتون که امروز خود صاحب

برگزیند. سرانجام او با جلب همکاری دو تن از نوازندگان رباب و دهل به نام های غوثو و قیامو (غوثالدین و قیامالدین) و آماده ساختن پسر جوان خودش عبدالرشید که به نام ماشینی شهرت دارد، برای نواختن سرنده؛ موفق به تشکیل سومین گروه موسیقی خود گردید. این دسته ی تازه که عمده ترین بخش آهنگ های ثبت شده ی پایه دری در رادیو و نیز تعدادی از ریکارد های لانگ پلی وی با همراهی آنها به اجرا در آمده است؛ نیز دیری دوام نکرد؛ زیرا بعد از مدت پنج سال غوثو و قیامو به علت دوری راه لوگر از کابل و عدم کفایت حق الزحمه ی رادیو افغانستان برای امرار معیشت شان، از کارهای هنری گوشه گرفته مشغول امور کشاورزی و دهقانی خویش در لوگر گردیدند. ولی پایه دری کسی نبود که از پای بنشیند! او این بار عصاره ی نوازندگان مکتب لوگر را که همه به خانودای خودش وابسته بودند، گرد آورد. این جوانان که از تربیت یافته دامان شخص استاد دری و آموزش دیدگان مکتب او به شمار می آمدند؛ عبارت بودند از عبدالرشید ماشینی سرنده نواز پسر استاد؛ عبدالحبیب رباب نواز پسر کاکا و عبدالرزاق دهل نواز برادر زاده ی استاد. این گروه که در اواسط دهه سی خورشیدی تشکیل گردید، تا اواخر فعالیت های هنری پایه دری در داخل و سفرهای خارج او را همراهی می کردند. این برهه ی زمانی که چیزی بیشتر از یک دهه را در بر می گیرد؛ آخرین و بلندترین پله های ارتقا را پیش پای این هنرمند با استعداد قرار داده او را به اوج می رساند. چهار کنسرت او در پاکستان و یک کنسرت تاریخی وی در پیکنگ پایتخت جمهوری مردم چین استاد دری و شیوه ی موسیقی لوگر را به جهان بیان معرفی می کند؛ مخصوصاً کنسرت او در چین از چنان استقبالی برخوردار گردید که تاریخ نظیر آن را کمتر به یاد دارد. خواننده ی ساده ی محلی، از قریبه ی باغ

چون همکاران دسته ی هنری استاد به یک نسل پیشتر از او تعلق داشتند؛ قبل از همه استاد کمال الدین سرنده نواز چشم از جهان پوشید، و پایه دری استاد دیگری به نام دین محمد معروف به استاد ماشین را جاگزین او ساخت. او نیز مدت ده سال با استاد دری همکار بود، تا اینکه همراهان دیگر آنها استاد جمال الدین و شمس الدین نیز یکی در پی دیگر به سفر آنجهانی شتافتند و دسته ی هنری پایه دری منحل گردید. او که مجبور به ایجاد دسته های تازه بود؛ مقارن گشایش مجدد رادیو در نوروز ۱۳۱۹ گروهی جدیدی را متشکل از عبدالمحمد ربابی معروف به عبدل، عبدالرووف سرنده نواز معروف به روفی و عبدالجلال دهل نواز مشهور به خلیفه جلال را سازمان داده از نخستین روزهای نشرات مجدد رادیو کابل به همکاری با این دستگاه پرداخت و به قول خودش اولین آهنگی را که این بار از طریق امواج رادیو بل باغ عمومی به صورت مستقیم به نشر سپرد، یکی از آهنگ های معروف پشتوی او بود که تصنیف آن را پیر و مرادش بهایی جان سروده بود به این مطلع؛ تر مخ دی جار شم / تر گل صفایی / حنگ ته می رانشه / چپی گران پر ما بی

برنامه های رادیویی برای پایه دری شهرت آفرین بود. چون این بار بخش اعظم کشور زیر پوشش نشرات رادیو کابل قرار داشت اغلب مردم افغانستان با نام دری لوگری و موسیقی شیوه لوگر آشنا گردیدند و چون این شیوه شادترین سبک موسیقی کشور بود به زودی راه در همه جا باز کرده مونس مجالس شادی و طرب همگان گردید. این بار در اوج موفقیت پایه دری دسته ی هنری او از دهه ی سی با مرگ پیهم هر سه همکارش از هم پاشید. و او مجبور شد سومین دسته خویش را از میان ماهرترین نوازندگان لوگر که اکنون به فراوانی در فعالیت بودند،

سبک جداگانه بوده و از استادان مسلم موسیقی محلی لوگر، شمالی و خلمی (تاشقرغانی) است. عبدالرازق شوقی، حاجی نیازمحمد ملقب به سیفالدین شوقی و مشهور به سیفو؛ این سه تن اهل لوگر - نیستند - همیشه گل لوگری، تازه گل لوگری؛ یعقوب لوگری، محمدالله لوگری، نیک محمد لوگری، محمدگل لوگری، کمال لوگری، سیدگل معروف به سیدوی لوگری، نبی



آهنگی دیگر از سبک لوگر که توسط استاد فرخ نوت شده است.

از هرگوشه و کنار افغانستان بر ضد قوای متجاوز شوروی وقت و دولت دست نشانده اش در اوج قرار داشت و مناطق اطراف اغلب از کنترل دولت پوشالی حزب به اصطلاح دموکراتیک خلق خارج بود، هرلحظه شعله‌ی جنگ در گوشه و کنار کشور برافروخته می‌شد، گروه‌های دزدان نیز از این موقعیت استفاده نموده در عرض شاهراه‌ها دست به غارت و کشتار مسافرین می‌زدند که رهبر یکی از آنها

به نام زرداد فریادی همین سه روز پیش در لندن به‌خاطر چنین جرایمی، محاکمه شد. از این رو بس‌ها لینی برای تأمین بیشتر امنیت‌شان به‌شکل کاروان از یک‌جا به جای دیگر می‌رفتند. این بار کاروان بس‌های چرخ و سایر مناطق همان سمت از محمد آغهی لوگر در حرکت شده به‌سوی مقصد رهسپار گردیدند، ولی تازه به تنگی واخجان رسیده بودند که مورد حمله هوایی و زمینی قوای روسی قرار گرفته بیش از دوصد نفر از مسافرین به‌شمول با به دری و سه‌چهار تن از صوفیان همراهش به درجه‌ی رفیع شهادت نایل آمدند و جنازه‌های‌شان به‌محفل عرس برده شده در آنجا قلندران و فقیرمشربان دوستدار بهایی جان این مریدان خاص او را در محوطه همان محل پراپیت روحانی در کنار دوست و مراد‌شان به‌خاک سپردند. عصر همان روز واقعه سیدحبيب تحویلدار آرشیف‌های نشراتی رادیو تلویزیون افغانستان که خود از اهل ولایت لوگر است این خبر را از قول شاهدان عینی به رادیو آورده برای همگان قصه کرد ولی جناب محمددین ژواک به گفته‌ی سعدالدین شپون نارالله مرقده که از اعضای باند لایق و میراکبر خیبر بود برای پوشاندن این جنایت اربابان خود در کتاب افغانی موسیقی (ص ۱۱۴) مرگ با به دری را در اثر واژگون شدن بس نوشته است که طبعاً دروغیست شادخار و معلوم نیست که جناب مددی روی چی علتی از شرح وفات او سراسری گذشته و از کشته شدنش یادی نکرده‌اند.

به هر حال استاد که در آغاز زندگانی اش ملادرمحمد بود در پایان آن نیز ملا زیسته با تقوا و پرهیزگاری از دنیا رفت. خداوند قرین رحمت خودش ساخت که در جریان پیوستن به یک گردهمایی روحانی به رتبه‌ی رفیعی‌ی شهادت نایل ساخت. یادش گرمی باد و میراث فرهنگی اش پر بار تر و ماندگار!

پایان

استدلال این‌ها آن بود که موسیقی لوگر ساز بچه‌قصانی است و این نوع ساز مردم را گمراه می‌سازد. از آنجایی که پای این استدلالیان نیز جویین بود، پس از خلع قدرت شان آب زلال موسیقی لوگر بازم در جویبار هنر کشور به‌جریان افتاد و باغستان ذوق مردم را سیراب ساخت. طوری که پیشتر از این نیز یاد کردیم با به دری زیر تأثیر عده‌یی از صوفیان طریقت نقش‌بندیده از اواخر دهه‌ی چهل به‌بعد با جهان موسیقی قاطعانه وداع گفته حتی از شنیدن آن نیز احتراز می‌جست. درین زمان او در زادگاهش به امور زراعت پرداخته، تا مرگ پیرش بهایی جان به‌طور مداوم در خدمت او و خانقاهش بود. پس از کودتای خونین نظامی هفت ثور ۱۳۵۷ خ دولت خلقی فستیوال بزرگ هنرمندان محلی را براه انداخت و بالای استاد دری نیز فشار آورد تا در آن اشتراک نماید؛ در همان ایام در یکی از مجالس مسلکی رادیو از زبان رییس وقت موسیقی رادیو-تلویزیون، شنیدم که با به دری به جواب نماینده‌ی آنها گفته بود: «یک کرور رویه بدهید با به دارم بکشید من توبه‌ی خوده شکست‌انده نمیتوانم.» - هنرمند لوگری اکنون بسیار است پی یکی از آنها بروید. و این امر باعث شد تا دولت خلقی نظر مساعدی به با به دری نداشته باشد. مریدان بهایی جان به روز دوشنبه ۸ سرطان سال ۱۳۶۰ خ در چرخ لوگر بالای قبر پیر شان که در خانقاه حضرت مولانا یعقوب چرخ‌ی واقع است، عرسی را سازمان داده بودند و با به دری نیز باید به‌عنوان یکی از خلیفه‌های سلسله‌ی بهایی جان در این مجلس حاضر می‌بود. صبح زود بعد از طهارت و سجود به‌درگاه الهی با تنی چند از صوفیان نقش‌بندیده‌ی سلسله‌ی بهایی جان به ایستگاه بس‌های لینی چرخ در محمدآغه رفتند و با دل سرشار از عشق به سوی منطقه‌ی تاریخی و پرآوازه چرخ در حرکت شدند. چون در این هنگام قیام‌های مردمی

لوگری، قاسم لوگری، حبیب‌الله، آدم خان، معراج‌الدین، محمدایوب، شمس‌الدین لوگری و امثال اینها. استاد دری در مصاحبه‌ی رادیویی اش با جناب مددی گفته بود که امروز از دسته‌های دهل و سرنا گرفته تا باجه‌خانه‌ی بلدی که سبک موسیقی لوگر را تعقیب کرده، نعمات لوگری را می‌نوازند در حقیقت همه شاگردان من شمرده می‌شوند و درست نیز می‌گفت؛ زیرا اینها همه با نواختن نعمات لوگری اسلوب با به دری را تعقیب می‌کنند و حتی آما‌توران و جوانان هنرمند ما در کشورهای غربی که می‌خواهند موسیقی کاملاً شاد و به‌ذوق جوانان بنوازند همه از ساخته‌های استاد دری و پیروان مکتب او استفاده می‌کنند؛ پس اینها نیز شاگردان مکتب‌وی‌اند و این گفته دانشمند گرانمایه عبدالوهاب مددی در این مورد صادق است که امروز موسیقی لوگری وابسته به یک ولایت نمانده و به موسیقی رقص افغانستانی تبدیل شده است.

این مطلب را نباید ناگفته گذاشت که تعمیم جنبه‌های شادی‌آفرین موسیقی ملی کشور توسط استاد دری لوگری کاری نیست که در جامعه محافظه‌کار ما به‌آسانی به‌دست آمده باشد. او در این راه تنبیه‌ها و حتی تحقیر و توهین‌های فراوانی را متحمل گردید. مؤمن خان بیلتون شاگرد او در مصاحبه‌ی رادیویی اش که در کتاب سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان تألیف دوست گرانقدر و هنرمند جناب مددی نیز نقل گردیده است به عنوان شاهد عینی روایت می‌کند که بارها استاد دری لوگری و دسته‌اش را از مجالس و محافل متعدد به‌خاطر مهیج بودن آهنگ‌هایش که مردم را به‌وجد درآورده بود، اخراج کرده‌اند. این امر محدود به مردم عادی نبوده؛ حتی زمانی مقامات رادیو-تلویزیون به اشاره‌ی مقامات بلند پایه‌ی دولتی برای مدت دو سال پخش آهنگ‌های - استاد دری را از رادیو افغانستان ممنوع ساختند؛